

علت وضع بعضی از قوانین خلاف اصول

موضوعی که مورد بحث این مقاله است شاید تحت عناوین دیگری در اطراف آن کم و بیش قلمفرسایی شده باشد ولی از آنجائیکه انتقاد نمودن در هر کاری آسان و راه پیدا نمودن برای رفع آن دشوارست پیشنهاد رفع عیب و نقص کمتر مورد توجه نویسندگان و انتقادکنندگان قرار گرفته و میگیرد.

در شماره ۷۵ مجله کانون و کلاء دادگستری مقالاتی تحت عنوان: « چرا دادگستری صلاحیت رسیدگی باتهام ضابطین خود را ندارد ». « انتقاد از قانون طرز رسیدگی بجرائم عمومی ». « بحث در دفاع مشروع » بنظر رسید که آن مقالات صرفاً جنبه انتقادی داشته و در هیچیک از آن مقالات علت وجود عیب و راهی برای رفع آنها تشریح و پیشنهاد نشده بود.

در صورتیکه مقالات انتقادی موقعی مؤثر و مورد توجه مقامات ذیصلاحیت قرار خواهد گرفت که علت ایجاد آنها و راه علاج و دواى درد مورد انتقاد نیز بیان و پیشنهاد گردد. نویسنده با مطالعه و تجربیاتی که در دوازده سال قضاوت و شش هفت سال وکالت دادگستری اندوخته کرده علل و منشاء بوجود آمدن بعضی از قوانین بر خلاف اصول و ضعف بعضی از قسمتهای دستگاه قضائی را در این مقاله تشریح مینماید.

بنظر اینجانب یکی از صفاتی که قاضی حتماً میبایستی دارا باشد صفت شهامت و شجاعت قضائی است و قضاتی که در بدو امر وارد خدمت میشوند کم و بیش دارای این صفت بوده و معتقد بدان میباشند ولی بتدریج در مییابند که دارا بودن یک چنین صفتی ممکن است بضرر آنها تمام شود و شاید روزی ناگزیر گردند میز قضاوت را ترك نمایند و جای کمال تأسف است که یک قاضی اقرار و اعتراف نماید که من میدانم این متهم بیگناه است ولی نمیتوانم قرار منع تعقیب او را صادر کنم و بیشتر مایه تأسف است که این قاضی خود را پاک و بی نظر میدانند و شاید هم همینطور باشد.

عمل یک چنین قاضی نه فقط بحق و آزادی فردی لطمه وارد میآورد بلکه باعث سلب اعتماد عموم و حتی سلب اعتماد قوه اجرائیه نسبت بدستگاه قضائی میشود و باید اعتراف و اذعان نمود که سلب صلاحیت برسیدگی بعضی از جرائم از دستگاه دادگستری بر اساس همین موضوع میباشد.

باید دید روی چه اصل و اساسی باعث شده که رسیدگی بجرائم ضابطین دادگستری را در صلاحیت دادگاههای نظامی گذاشته اند جز اینکه باید گفت بدینوسیله دولت عدم اعتماد و اطمینان خود را نسبت بدستگاه قضائی مملکت برای رسیدگی باتهامات مأمورین خود که دائم در تماس با مردم میباشند ابراز نموده است؟

علت وضع بعضی از قوانین

اینجانب خود در چند سال قبل در ظرف دو روز مأمور رسیدگی بدو فقره پرونده شدم که متهم هر دو پرونده یک افسر شهربانی بود.

اتهام او در پرونده اولی این بود که در حین انجام وظیفه برای جلوگیری از وقوع جرمی دستور بمأمورین خود داده که در آن مأموریت یک یادونفر مضروب شده بودند و در پرونده دیگر متهم بود که برای جلوگیری از وقوع جرمی مسامحه و تکاهل نموده و باعث گردیده در اجتماعى زد و خوردی روی دهد.

در پرونده دومی که اعلام اتهام باو شد گفت آقای باز پرس دیروز مرا با اتهام انجام وظیفه و امروز مرا با اتهام عدم انجام وظیفه بازجوئی میکنند تکلیف ما افسران شهربانی چیست اگر انجام وظیفه نمایم مسئول و اگر نکنیم هم مسئول و حال آنکه در هر دو پرونده بی تقصیر میباشم رسیدگی نمودن باین قبیل پرونده ها و صحیح قضاوت نمودن نسبت بآنها نه فقط مؤثر در سرنوشت فردی میباشد بلکه بستگی تام بنظم عمومی و اعتماد یک اجتماع بزرگی دارد.

تحت تأثیر گرفتن قاضی بپاره از جهات که نتواند بصحیح قضاوت نماید اثر سوئش در حله اول متوجه اجتماع و در حله دوم متوجه خود دستگاهی میشود که در آن کار میکنند میباشد شاید اگر مردم هم مثل دولت قدرتی دارا بودند و مرجع دیگری را سراغ میداشتند قضاوت کارهای خودشان را از آن دستگاهی که قضاتش تحت تأثیر و فاقد صفت شهامت و شجاعت هستند بیرون می بردند و بجای دیگری ملتجی میشدند!

بنابر این مراتب باید گفت علت بوجود آمدن بعضی از قوانینی که مخالف با اصول میباشد و سلب صلاحیت رسیدگی ببعضی از جرائم که می بایستی حتماً در دادگاه های عمومی رسیدگی شود ضعف دستگاه دادگستری و دادگاههای عمومی است که نتوانسته اند قدرت و تسلط خود را برای اسوریکه بآن محول گردیده حفظ نمایند و انتقاد نمودن بیک چنین آثاری بدون توجه بععل و اسباب آنها و اندیشه برای رفع آن علل و اسباب صحیح و منطقی نیست.

اما باید دید چرا بعضی قضات شهامت و شجاعت قضائی خود را از دست داده و میدهند اینجانب نه فقط از لحاظ اینکه اکنون فاقد سمت قضائی هستم این حقیقت را میخواهم ابراز و اظهار نمایم بلکه اگر در پشت میز قضا نیز بودم این واقعیت را بزبان و بقلم میآوردم.

بنظر نویسنده حقیقت قضیه اینست که در این دستگاه هر کس که با کمال شجاعت توأم بامتانت انجام وظیفه نموده در پرونده های متعدد دادسرا و دادگاه انتظامی قضات گریبان او را سخت چسبیده اند حال او را محکوم کرده اند یا نکرده اند و سالهائی از ترفیع عقب مانده چیزی متعرض نمیشوم ولی قضاتی که بعناوین مختلف شانه از زیر بار خالی نموده اند و در قضاوت خود تحت تأثیر عواملی که عدالت آن عوامل را تجویز نمی نماید قرار گرفته اند نه فقط سر و کارشان بدادسرا و دادگاه انتظامی نیفتاده بلکه رتبه های خود را نیز بموقع گرفته اند و بمقامات بالا هم رسیده اند!

علت وضع بعضی از قوانین

ملاحظه وضع این دو طبقه قضات سرمشق خوبی برای قضاتی است که خواسته‌اند در این دستگاه بمدارج عالی سوق پیدا نمایند شده.

شنیده‌ام کیفر خواستی علیه چند نفر قاضی صادر شده که چرا متهمین پرونده‌ای را تبرئه نموده‌اند بدون اینکه آقای دادستان انتظامی مدعی باشند که آن قضات غرض و نظری در کار داشته‌اند!

عکس العمل صدور این کیفرخواست در روحیه آنها باندازه‌ای شدید خواهد بود که آن قضات در قضاوت‌های بعدی خود اگر در مجرمیت یا بیگناهی متهمی شک و تردید نمایند اصل مجرمیت را بعوض اصل برائت اعمال خواهند نمود!

وجود یک چنین دادگاه و یک چنین قضاتی که شهامت و شجاعت قضائی را از آنها سلب نموده‌اند نه تنها اجراء کننده حق و عدالت نیستند بلکه آنها مجری ظلم و ییادگری خواهند بود!

مقامات صالح که ناظر بعملیات قضات میباشند باید طوری نظارت خود را اعمال نمایند که باعث از بین رفتن روح شهامت و شجاعت در قضات نشوند و اعمال نظارت خود را بر عملیات قضاتی که مسئولیت را در انجام وظیفه میداند و حتی الامکان انجام وظیفه نمیکند که مبدا مسئولیتی برایشان ایجاد شود تسری دهند تا از ادامه این وضع ناگوار جلوگیری شود و دستگاه عدالت از یعدالت‌هایی که گریبانگیر آن شده رهائی و خلاصی جوید.

این پیشنهادیکه برای اصلاح دستگاه قضائی بنظر رسیده شاید تنها پیشنهاد و اجراء آن کافی برای داشتن یک دستگاه عدالت منظم و منزه‌ای نباشد ولی بدون شک و تردید یکی از عوامل مؤثر اصلاح آن دستگاه خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی